



چکیده:

بحث دیه با توجه به پیشینه عظیم تاریخی خود، از موضوعات مهمی است که ماهیت آن از دیرباز نزد فقیهان و حقوقدانان عرفی، محل بحث و اختلاف نظر بوده است. عده‌ای آن را در قالب مسئولیت مدنی و نوعی جبران خسارت قلمداد نموده‌اند و دسته‌ای دیگر در زمره مجازاتهای مالی برشمرده‌اند. برخی از حقوقدانان معاصر نیز با ایراد خدشه با دلایل ابرازی طرفین، راه حل سومی را برگزیده و قائل به ماهیت تلفیقی دیه شده‌اند؛ یعنی، آن را واجد هر دو جنبه جزائی و مدنی دانسته‌اند. در نوشتار حاضر، ضمن بررسی تطبیقی دیدگاههای اندیشمندان مذاهب مختلف اسلامی با نگرش به آراء وحدت رویه و نظریات مشورتی، از منظر فقهی و حقوقی، استدلالهای قائلین هر سه دیدگاه به طور دقیق و علمی در بوتۀ نقد و بررسی قرار گرفته است. در خاتمه نیز به جمع‌بندی نهایی از مباحث پیشین پرداخته و به این نتیجه رسیده که دیدگاه سوم (نظریه تلفیقی) نسبت به دو دیدگاه دیگر از قوت و اعتبار بیشتری برخوردار است.

کلید واژگان:

دیه، عقل، جبران، خسارت.

طرح مسأله:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به تبع آن تحولات ساختاری که در عرضه قوانین و مقررات موضوعه ایران به وقوع پیوست، قانونگذار درصدد برآمد تا از طریق مراجعه به آثار و منابع معتبر فقهی، احکام قضائی اسلام را به صورت مجموعه قوانین، تدوین نموده و به اجرا درآورد. این در حالی است که با ورود قوانین جدید در سیستم قانونگذاری ایران، محاکم قضائی با اصطلاحاتی مواجه شدند که فاقد تعریف دقیق علمی بوده و تبیین حقوقی چندی در مورد آنها صورت نگرفته بود.

قانون مربوط به دیات که کتاب چهارم از قانون مجازات اسلامی می‌باشد در سال ۱۳۶۱ به مدت پنج سال به صورت آزمایشی مورد تصویب قرار گرفته و جهت اجرا به محاکم قانونی، ابلاغ گردیده است. پس از بازنگری قانون مزبور در سال ۱۳۷۰ طی اصلاحاتی به صورت آزمایشی به تصویب کمیسیون حقوقی و تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام درآمد و به مدت ۵ سال به صورت آزمایشی قابل اجرا دانسته شد، اما از



بررسی تطبیقی ماهیت دیه در فقه مذاهب اسلامی با نگرش به آراء حقوقدانان و نظریات مشورتی

سعید ابراهیمی / کارشناس ارشد فقه اسلامی
دانشجوی دوره دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران
S.a.b@yaho.com



جمله سوالات اساسی و مهمی که از بدو اجرای این قانون مطرح گردیده است، جایگاه واقعی دیات در نظام حقوقی اسلام است؟ آیا دیات از ماهیتی جزائی برخوردارند و باید آنها را در ردیف مجازاتها و تابع اصول و قواعد حاکم بر قوانین کیفری قلمداد کرد یا اینکه صرفاً طریقی برای جبران خسارت وارده به مجنی علیه یا اولیاء دم بوده یا آن گونه که برخی گفته‌اند، تلفیقی از هردو ماهیت جزائی و مدنی می‌باشند؟

پذیرش هر کدام از این دیدگاهها آثار و احکام خاص خود را به دنبال خواهد داشت. از قبیل اینکه اگر دیه ماهیت مدنی (جبران خسارت) داشته باشد، مقدار معینی نخواهد داشت و به نتیجه عمل توجه می‌شود نه عامل خسارت. در صورت صغیر بودن اولیاء دم، قیم می‌تواند نظیر سایر اموال مولی علیه، تصرفاتی که به مصلحت آنهاست، انجام دهد. دیه جزء ترکۀ متوفی محسوب می‌شود و رسیدگی به آن بر اساس دادرسی مدنی است؛ فوت جانی در دیه تأثیری ندارد؛ حکم دادگاه باید با درخواست مجنی علیه یا اولیاء دم باشد و ... حال آنکه اگر ماهیت جزائی داشته باشد، باید میزان آن در قانون دقیقاً مشخص شده باشد، به درصد تقصیر و شرایط تکلیف نیز توجه می‌شود، نگرفتن دیه به منزله عفو جانی است و قیم چنین حقی ندارد و جزء ترکۀ متوفی قرار نمی‌گیرد. رسیدگی بر اساس دادرسی کیفری است؛ حق انتخاب جانی مفهومی نداشته و از بسیاری قواعد و اصول مربوط به مجازات برخوردار خواهد بود.

در این مقاله نگارنده با عنایت به پیشینه و ضرورت بحث به بررسی و تتبع در آراء فقها و حقوقدانان مذاهب مختلف اسلامی پرداخته است تا از طریق تحلیل ادله و مستندات به حل مسأله مزبور بپردازد.

پیشینه بحث:

بی‌تردید مطالعه و بررسی تاریخی هر مقوله‌ای می‌تواند در راستای تبیین ابعاد و دیدگاههای متفاوت در مورد آن کارساز و مؤثر باشد؛ چه آنکه در این کنکاش به نحوه نشو و نمای بسیاری از قوانین و قواعدی که در بستر اجتماعی حیات بشری جریان دارد، پی برده و زوایای ناپیدای اندیشه‌ها و تفکرات گوناگون بشری را درمی‌یابیم. اهمیت این دسته از مطالعات (تاریخی) به ویژه در عرصه موضوعات و مسائل حقوقی و قضائی اسلام بیش از هر چیز دیگری بر پژوهشگران و محققان این حوزه نمایان است؛ زیرا بخش عظیمی از احکام قضائی و نهادهای حقوقی، قبل از اسلام نیز در جوامع پیشین وجود داشته و با ورود اسلام به حیات خود ادامه داده است.

اندیشمندان معاصر در یک تقسیم کلی، سه مرحله توحش (بربریت)، عصر کشاورزی و دوران تمدن را برای جوامع بشری در نظر گرفته‌اند. در هر دوره، نوعی از ستم و روحیه انتقام جوئی به چشم می‌خورد و خونخواهی از جانی به واسطه اقداماتی که نسبت به مجنی علیه روا داشته است به ویژه در عصر توحش، کیفری رایج و مرسوم بوده است. بعد از مدتها، هیمنه سیاسی و قدرت اقتصادی در اختیار سران قبایل، قرار گرفته و به عنوان نمایندگان خدایان آسمانی، کيفرهایی را به اشکال ساده و ابتدایی اجرا کردند که در نهایت بر اثر مداخله عناصر عرف و عادت، ماهیت آنها متحول گردید و در قالب قواعدی قانونی درآمدند. در آن دوران (بربریت) به علت عدم آشنائی انسان با اشیاء و اموال ارزشمندی که بتواند آنها را به عنوان عوض در اختیار اطرافیان شخص متضرر قرار دهد، تمسک به انتقام جوئی خصوصی شیوه مناسبی بود که بشر برای

از جمله واژگانی که مرادف با دیه بوده و در برخی از کتب فقهی مذاهب اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته است، واژه عقل می‌باشد. ظاهراً وجه تسمیه دیه به عقل از آن جهت بوده که در عصر جاهلیت، دیه مورد نظر، شتر بوده و آن دوران از اصیل ترین اموال مردم شمرده می‌شده و قاتل موظف بوده که دیه شتر را در آستانه خانه ورثه مقتول آورده و با ریسمانی که اصطلاحاً بدان عقال می‌گفتند، ببندد



فقه‌های مالکیه
 ظاهراً تعریف
 مشخص و دقیقی
 از دیه ارائه نداده‌اند
 و غالباً از آن تعبیر
 به عقل نموده‌اند.
 با بررسی منابع
 معتبر مالکیه چنین
 استنباط می‌شود که
 در مکتوبات فقهی
 آنان، مباحث دیات
 به مجموعه‌ای به
 نام «کتاب العقول»
 مطرح گردیده است.
 قرطبی که یکی از
 مفسران مشهور
 مالکی است، در
 تفسیر گرانسنگ
 خود در تعریف دیه
 آورده است: دیه
 آن چیزی است که
 به عنوان عوض از
 خون کشته شده
 به بازماندگان او
 پرداخته می‌شود

دستیابی به حقوق خویش برگزید. در عصر کشاورزی نیز گرچه شاهد ابتکار عمل انسان در بهره‌وری بیشتر از نیروی عقل و دستیابی او به ابزار و فنون فناوری جدید می‌باشیم، در عین حال، تعارض مصالح و منافع انسانها با همدیگر و به دنبال آن اوج‌گیری دامنه جنجالهای قرون وسطائی از تبعات و آثار این دوره از حیات بشری به شمار می‌رود. در این دوران برای نخستین‌بار انسان استقرار در مکانی ثابت و زندگانی کشاورزی را پس از عبور از مراحل کوچ‌نشینی و شکار تجربه نمود. (۱)

عصر تمدن که مرحله سوم از سیر تکوینی حیات بشری است، دوره شکوفائی و تحوّل عظیم صنعتی است. انسان درصدد شناخت مفهوم بازرگانی و عنایت بیشتر به فنون نگارش و نویسندگی برآمده و منازعات و مخاطرات بشری به حدی از فزونی رسید که حیات او را به سوی اضمحلال و نابودی سوق داد. پس از گذشت مدتی جوامع ابتدائی گام رو به جلو نهاده و نظامی را که مبتنی بر تحصیل رضایت خویشان مجنی علیه و تشفی خاطر آنان از طریق اهداء تحفه و هدایا و در نهایت مبلغی از مال بود، جایگزین نمودند. مالی که در عوض خون مقتول بود با توجه به تنوع فرهنگی و زبانی گروهها و قبایل گوناگون جهان، اساس متفاوتی پیدا کرد. قبایل انگلیسی آن را خونبها (۲) نامیده و نزد عرب سینا به نام دلیخه و قبایل عراقی، خشم نامیدند. اعراب جاهلی نیز از آن تعبیر به عقل و ارش نمودند و پس از مدتی به نام دیه معروف گردید که البته در قرآن کریم نیز به همین صورت آمده است.

دیه از نظر لغوی و اصطلاحی:

واژه دیه در اصل به صورت ودی یا ودیه بوده است که پس از حذف واو و افزودن، تاء در انتهای آن به صورت «دیه» در آمده است. جمع این واژه نیز به صورت دیات می‌باشد. (۳) این لغت در قرآن کریم نیز استعمال گردیده و در همین معنا به کار رفته است. (۴) از رسول اکرم (ص) نیز تعبیری رسیده است که دیه را در باب مفاعله استعمال نموده‌اند (۵) و مضمون آن به این صورت است که اگر خواستند قصاص می‌نمایند و اگر خواستند، دیه می‌پردازند و می‌گیرند. واژه دیه از نظر تحلیل لغوی، مصدری است که به معنای اسم مفعول استعمال می‌شود. (۶) از این رو دیه به معنای آنچه آدا می‌شود، به کار می‌رود.

برخی از کتب لغت نیز از طریق ذکر واژگان معادل به بیان معنای آن پرداخته‌اند. از این رو تعبیری چون حق القتیل (۷) یا بدل النفس را به کار برده‌اند.

از جمله واژگانی که مرادف با دیه بوده و در برخی از کتب فقهی مذاهب اسلامی نیز مورد استفاده قرار

گرفته است، واژه عقل می‌باشد. ظاهراً وجه تسمیه دیه به عقل از آن جهت بوده که در عصر جاهلیت، دیه مورد نظر، شتر بوده و آن دوران از اصیل‌ترین اموال مردم شمرده می‌شده و قاتل موظف بوده که دیه شتر را در آستانه خانه ورثه مقتول آورده و با ریسمانی که اصطلاحاً بدان عقل می‌گفتند، ببندد. از این روست که مصدر عقل (که در اصل به معنای بستن عقل به دست شتر بوده) به تدریج بر خود شتر عقل شده، اطلاق گردید تا جایی که بر اثر کثرت استعمال در زبان عرب به هرآنچه به عنوان دیه پرداخت می‌گردید، گفته می‌شده است. (۸)

واژه «مله» نیز از الفاظی است که گرچه فقها آن را کمتر استفاده نموده‌اند، اما در کتب لغت، مرادف با دیه به کار برده شده است. (۹)

دیه از نظر اصطلاحی:

در میان فقهاء مذاهب اسلامی درمورد دیه تعاریفی ارائه گردیده است که توجه به آنها در راستای درک مفهوم دیه و تبیین دقیق تر جایگاه آن در نظام حقوقی اسلامی، تأثیر بسزا خواهد داشت.

دیه نزد فقهای امامیه:

غالب فقهای امامیه تعریف دقیقی از دیه ارائه ننموده و شاید به جهت وضوح و شفافیت معنای لغوی آن بوده که تنها به بیان مصادیقی از آن اکتفا نموده‌اند. ظاهراً در این میان، تنها عده‌ای چون صاحب جواهر درصدد ارائه تعریف برآمده‌اند. وی معتقد است: مراد از دیه، مالی است که به سبب جنایت بر شخصی آزاد، اعم از آنکه جنایت بر نفس باشد یا بر عضو جانی، واجب شود، خواه آن مالی که به عنوان دیه پرداخت می‌شود، معین شده باشد و خواه نشده باشد. (۱۰)

اما در مقام نقد و بررسی کلام صاحب جواهر با قدری دقت و امعان نظر می‌توان گفت که اولاً ایشان در فقره نخست از تعریف خود با آوردن قید «آزاد» از ذکر برده، احتراز نموده است؛ چه آنکه ظاهراً ایشان مراد از نفس را صرفاً شخص آزاد دانسته است و حال آنکه أدله و مستندات باب دیات عمدتاً به نحو مطلق تعبیر به نفس نموده‌اند و میان اقسام آن قائل به تفصیل، نگردیده‌اند. از سوی دیگر فقها عمدتاً عنوان دیه را بر مال معین شده از ناحیه شارع اطلاق نموده‌اند و آنچه را معین نشده است ارش یا حکومت نامیده‌اند.

از این رو باید گفت که اطلاق عنوان دیه به هر دو قسم (معین و نامعین) موجه به نظر نمی‌رسد. ثالثاً: تعریف صاحب جواهر دیه قتل خطائی را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا در موارد خطای عاقله عهده‌دار پرداخت دیه می‌شوند. (۱۱)



فاضل مقدار نیز در تعریف اصطلاحی دیه، همان معنای لغوی را متذکر شده و چیزی بر آن نیفزوده است. (۱۲) وی به این نکته اشاره می‌کند که وجه تسمیه آن به دیه، آن است که به عنوان بدل و عوض از نفس، ادا می‌شود. از سوی دیگر شهید ثانی نیز در مسالک آورده است: دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسان آزادی وارد شده، واجب می‌گردد؛ خواه این جنایت نسبت به جان شخص واقع شده باشد؛ خواه به پائین‌تر از این میزان و گاه نیز این لفظ به مقادیر تعیین شده از جانب شارع اطلاق می‌شود و بر سایر موارد عنوان ارش، اطلاق گردیده است. (۱۳) همین تعریف با اندک تغییراتی از سوی فقهای متأخری چون صاحب ریاض (۱۴)، صاحب جواهر (۱۵) و امام خمینی (۱۶) در تحریرالوسیله نیز مورد تأیید قرار گرفته است و از میان فقهای متأخر، تنها آیت الله خوئی به ارائه تعریفی نسبتاً متفاوت با سایرین می‌پردازد. وی در مبانی تکمله المنهاج آورده است (۱۷): دیه مالی است که در جنایت بر نفس، اعضاء یا ایراد جرح و مانند اینها از طرف شارع، مقدر و معین گردیده است. بر این اساس، تفاوت اصلی این تعریف با سایر تعاریف در آن است که دیه را تنها بر موردی اطلاق می‌نماید که میزان آن از طرف شارع، معین و مشخص شده باشد. این تعریف، برخلاف تعریف سایر فقها است که به‌طور مطلق بر مالی که به سبب وقوع جنایت واجب می‌شود، عنوان دیه را اطلاق می‌نمایند.

دیه نزد فقهای اهل سنت:

با بررسی منابع و آثار مکتوب موجود در فرق مختلف اسلامی، چنین استنباط می‌گردد که فقهای

شافعی عمدتاً از تعریف واحدی پیروی می‌نمایند و آراء فقهای آنان اختلاف چندانی ندارد.

از دیدگاه به فقهای شافعی، دیه مالی است که به سبب جنایت مجنی علیه یا ولی او پرداخته می‌شود (این جنایت می‌تواند نسبت به نفس یا پائین‌تر از آن (اعضای انسانی آزاد) باشد (۱۸)). این تعریف همانند همان تعریفی است که اکثر فقهای امامیه ارائه نموده‌اند. فقهای حنفی نیز آورده‌اند که دیه مالی است که در عوض نفس یا جان پرداخته می‌شود و ارش، مالی است که به سبب جنایت بر اعضاء پرداخت می‌شود. (۱۹) همچنین به طور واضح و صریح اظهار داشته‌اند که دیه، مالی است در مقابل تلف حاصل شده از جنایت نه در برابر ارتکاب جنایت و تحت عنوان جنایت آن؛ زیرا منجر به وقوع خسارت و تلف گردیده و چنانچه متصف به وصف خطا بوده است، نباید سبب بازخواست فاعل آن شود؛ زیرا خطا از نظر شرعی عذر محسوب شده و موجب سقوط تکلیف می‌شود، اما این امر از الزام فاعل و سبب تلف به جبران خسارت نمی‌گردد. (۲۰)

مودودی که از فقهای مشهور و معروف حنفی است (۲۱) ضمن بیان این نکته که اشتباه در فعل، نوعی عذر به حساب می‌آید و نمی‌توان صرفاً بر مبنای فعلی که به اشتباه واقع شده، فردی را مجازات نمود، تصریح می‌نماید که شارع مقدس بدان جهت دیه را واجب نموده که خون انسان به هدر نرفته و بدون جبران نماند.

اما در مقام ارزیابی نظر حنفیه، باید گفت: اگرچه دیه، جنبه مالی داشته و به تعبیر ایشان عوض از نفس یا عضو تادیه می‌شود، اما این ویژگی نمی‌تواند

غالب فقهای امامیه تعریف دقیقی از دیه ارائه ننموده و شاید به جهت وضوح و شفافیت معنای لغوی آن بوده که تنها به بیان مصادیقی از آن اکتفا نموده‌اند. ظاهراً در این میان، تنها عده‌ای چون صاحب جواهر در صدد ارائه تعریف برآمده‌اند



این نظریه که دیه در مقابل تلف حاصله از جنایت فرار بگیرد و نه ارتکاب جنایت، منطقی و پذیرفتنی است؛ چراکه اکثر فقها آن را نوعی غرامت و از یاب پرداخت خسارت ناشی از فعل مرتکب تلقی کرده‌اند و در دایره مسئولیت مدنی و مسائل مربوط به آن به بحث پرداخته‌اند

و قصاص در قتل عمد، علت وجوب دیه را جبران خسارت ناشی از فعل جانی دانسته است (۲۵) فقهای حنابله نیز دیه را طریق جبران آن چیزی دانسته‌اند که به سبب جنایت تلف شده است. ابن قدامه در این باره چنین آورده است: غرض از دیه، جبران آنچه فوت شده و از دست رفته، می‌باشد و چون در جبران شرط نشده که حتماً از جنس مال کسی که جبران بر او واجب شده است، صورت بگیرد، لذا در دیه نیز لازم نیست از همان جنسی باشد که در نزد جانی موجود است. (۲۶) وی در محل دیگری می‌گوید: چون کفاره به منظور پوشانیدن گناه جانی تشریح شده است، لذا کسی دیگر نمی‌تواند به جای جانی کفاره را ادا کند، اما در باب دیه این گونه نیست و شخص، موضوعیت ندارد؛ چون فلسفه تشریح دیه جبران خسارت حاصل از جنایت است و این غرض به هر طریق و توسط هر شخصی که حاصل شود، کفایت می‌کند. (۲۷)

مؤلف الشرح الکبیر نیز در مورد دیه آورده است: دیه همانند بدلی که در تلف اموال پرداخت می‌شود، به منظور جبران آنچه از دست رفته واجب شده است. (۲۸)

بنابراین، از بررسی آراء و اقوال دانشمندان این مذهب، درمی‌یابیم که دیه را ما به ازای تلف حاصل از جنایت یا به تعبیری در مقابل اثر جنایت دانسته‌اند و در واقع تشریح آن را به مثابه طریقی برای جبران خسارت وارده بر مجنی علیه یا اولیاء او قلمداد کرده‌اند. این دیدگاه نیز به رأی فقهای امامیه نزدیک می‌باشد و با ادله و مستندات این باب، سازگارتر است.

عامل تمایز دیه از ارش باشد؛ چه آنکه دیه در معنای عام خود، هم شامل دیه مقدر و تعیین شده از نظر میزان می‌باشد که همان مفهوم خاص و مصطلح دیه می‌باشد و هم دیه غیر مقدر که به آن اصطلاحاً ارش گفته می‌شود. از این رو تفکیک این دو ماهیت از همدیگر از جهت مزبور نمی‌تواند موجه باشد. در عین حال، این نظریه که دیه در مقابل تلف حاصله از جنایت فرار بگیرد و نه ارتکاب جنایت، منطقی و پذیرفتنی است؛ چراکه اکثر فقها آن را نوعی غرامت و از باب پرداخت خسارت ناشی از فعل مرتکب تلقی کرده‌اند و در دایره مسئولیت مدنی و مسائل مربوط به آن به بحث پرداخته‌اند. حال آنکه اگر با رویکرد دوم به ماهیت دیه نگریسته شود؛ یعنی، ما به ازای ارتکاب جنایت، قلمداد شود، لازم است تا نوعی مجازات تلقی شده و لوازم و آثار جنبه جزائی را بپذیرد که ظاهراً از دیدگاه فقها چندان موجه نبوده و مستندات موجود نیز عمدتاً ناظر به رویکرد نخستین (پرداختن غرامت و قرار گرفتن در برابر تلف حاصله) است.

اما فقهای مالکیه ظاهراً تعریف مشخص و دقیقی از دیه ارائه نداده‌اند و غالباً از آن تعبیر به عقل نموده‌اند. (۲۲) با بررسی منابع معتبر مالکیه چنین استنباط می‌شود که در مکتوبات فقهی آنان، مباحث دیات در مجموعه‌ای به نام «کتاب العقول» (۲۳) مطرح گردیده است. قرطبی که یکی از مفسران مشهور مالکی است، در تفسیر گرانسنگ خود در تعریف دیه آورده است: دیه آن چیزی است که به عنوان عوض از خون کشته شده به بازماندگان او پرداخته می‌شود. (۲۴)

ابن عربی نیز که از فقهای نامدار مالکیه است، ضمن مقایسه میان فلسفه تشریح دیه در قتل خطائی



نقد و ارزیابی آراء و نتیجه‌گیری از بحث

بررسی آثار فقهای متقدم و متأخر هر یک از مذاهب و توجه به تعبیر رایج در میان آنها، می‌تواند گام مؤثری در راستای شناخت دقیق‌تر ماهیت دیات باشد. آنچه در قسمت پیشین مطرح گردید، اگرچه در این عرصه لازم و ضروری است، اما کافی نیست و قرینه‌های بیشتری را می‌طلبد که در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود. به عنوان مثال شهید ثانی ضمن اشاره به مفهوم دیه، آن را جزئی از اموال مقتول برمی‌شمرد (۲۹). وی در بیان این مسئله که کسی شبانه دیگری را دعوت نماید و او را از منزلش بیرون آورد، چنانچه کشته یافت شود ضامن دیه اوست، می‌گوید: ضمانی که در اخبار وارد شده، ضمان به پرداخت دیه است نه ضمان نسبت به قصاص؛ زیرا دیه، بدل نفس است. (۳۰) مرحوم علامه طباطبائی نیز در تفسیر خود از دیه، به عوض یا بدل نفس تعبیر می‌نماید (۳۱) که دلیلی قوی بر مُدعای فقهای امامیه مبنی بر مقابل مالی نفس و خسارت بودن دیه است. تعبیر رایج در میان فقهای شافعی نیز حاکی از آن است که دیه نوعی تعویض و مقابل مالی نفس تلف شده است. شربینی در کتاب خود آورده است: دیه از نوع غالب شتران قبیله بدوی اخذ می‌شود؛ زیرا که دیه، بدل آنچه تلف شده می‌باشد. (۳۲) (از این رو همانند سایر موارد متلفات، لازم است نوع غالب و رایج آن به عنوان عوض و بدل اخذ گردد). در میان علمای حنابله نیز معروف‌ترین آنها که ابن قدامه حنبلی است در مقام استدلال بر مطلبی آورده است: شتری که به عنوان دیه اخذ می‌شود در حقیقت، بدل از نفسی است که تلف گردیده است. (۳۳) عبدالرحمن بن قدامه نیز در شرح خود آورده است: مالی که به عنوان دیه دریافت می‌شود بدل از نفسی است که تلف شده است، از این رو لازم نیست که حتماً از جنس مال جانی پرداخته شود؛ چون غرض از آن صرفاً جبران خسارت وارده است. (۳۴)

اما در این میان شاید فقهای حنفی بیش از سایرین از ماهیت دیه به عنوان نوعی تعویض و مقابل مالی نفس تلف شده نام برده‌اند. همانگونه که ابوبکر رازی آورده است: دیه قیمت و ارزش نفس و جان آدمی است و همه فقها بر این نکته اتفاق نظر دارند که برای دیه مقداری معلوم و معین است که از آن چیزی کاسته و افزوده نمی‌گردد. همچنین این موضوع نیز اجماعی است که تعیین دیه، موکول به اجتهاد رأی و نظر اشخاص نشده است.

از مجموعه این تعبیر چنین استنباط می‌شود که فقهای مذاهب مختلف اسلامی دیه را نوعی خسارت و مقابل مالی که در برابر تلف نفس پرداخته می‌شود، می‌دانند و همان قواعد و ضوابطی که در باب تلف اموال مورد استناد و بهره‌برداری قرار گرفته است، به مقوله نفس و زیانه‌های وارد بر آن تسری داده‌اند. اگرچه در حقوق اسلامی برخلاف مکاتب حقوق عرفی بین دو مقوله مسئولیت مدنی و

فقهای مذاهب مختلف
اسلامی دیه را نوعی
خسارت و مقابل مالی
که در برابر تلف نفس
پرداخته می‌شود،
می‌دانند و همان قواعد
و ضوابطی که در باب
تلف اموال مورد استناد
و بهره‌برداری قرار گرفته
است، به مقوله نفس
و زیانه‌های وارد بر آن
تسری داده‌اند. اگرچه
در حقوق اسلامی
برخلاف مکاتب حقوق
عرفی بین دو مقوله
مسئولیت مدنی و
کیفری، (اگرچه اصطلاح
مسئولیت مدنی و
کیفری در فقه وجود
ندارد)، اما بحث تلف
اموال و مأخوذ به عقد
فاسد و عدم انجام
تکلیف در سلف و امثال
آن بحث می‌کنند





دسته‌ای از
حقوقدانان، ماهیت
دیه را در قالب
مسئولیت مدنی
و جبران خسارت
قرارداده و به عنوان
طریقی برای جبران
خسارت متضرر در
انواع صدمات بدنی
از آن یاد نموده‌اند

کیفری، (اگرچه اصطلاح مسئولیت مدنی و کیفری در فقه وجود ندارد، اما بحث تلف اموال و مأخوذ به عقد فاسد و عدم انجام تکلیف در سلف و امثال آن بحث می‌کنند، نتیجه آن همان جبران و انجام تکلیف مدنی است، هم چنانکه عدم پرداخت نفقه زوج و دیگر واجب‌النفقه همین حکم را دارند و مسائل کیفری در ابواب خودش بحث شده) تمایزی به چشم نمی‌خورد و این دو نحوه مسئولیت که یکی در قالب پرداخت خسارت و دیگری اجرای مجازات است از همدیگر تفکیک نشده‌اند. در عین حال عنایت به تعبیر رایج در میان فرق مختلف و استناد مشهور فقهای امامیه و اهل سنت به احکام مربوط به باب ضمان اموال در مبحث دیات، بیانگر این واقعیت است که فقهای اسلام، دیه را امری واجد ماهیت جبرانی (همانند بدل یا قیمت در تلف اموال) دانسته و جنبه مدنی دیه به عنوان نوعی از پرداخت خسارت و غرامت به مجنی علیه و اولیاء دم را تقویت نموده‌اند.

ماهیت دیه از دیدگاه حقوقدانان

دیه از جمله مقولاتی است که بیش از آنکه صبغه حقوقی داشته باشد و از اصول و قواعد نظام حقوق وضعی پیروی کند، یک تأسیس فقهی است که بر اثر تحولاتی که در نظام قانونگذاری کشور ما و برخی دیگر از کشورهای اسلامی صورت پذیرفته، چهره حقوقی و قضائی به خود گرفته است. حقوقدانان به هنگام تطبیق نظام حقوقی اسلام با سایر نهادها و مکاتب رسمی حقوقی به طور عمده در برخورد با موضوع دیات، ۳ دیدگاه را عرضه داشته‌اند که در این قسمت به بیان آنها در حد اجمال و اختصار می‌پردازیم:

الف: دیه، ماهیت جزائی دارد:

آن گونه که از تعبیرات برخی از حقوقدانان کشور ما برمی‌آید، دیه از جمله مجازاتهای اسلامی بوده و جزای نقدی به شمار می‌رود. دکتر لنگرودی آورده است: دیه کیفری است نقدی که در هریک از ۳ مورد ذیل از مجرم به نفع مجنی‌علیه یا قائم مقام قانونی او گرفته می‌شود:

۱. در صورت تراضی مجنی علیه یا قائم مقام قانونی او و مجرم که به جای قصاص، دیه داده شود.

۲. در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم، مقدور نباشد.

۳. در موردی که قانون، حکم به دیه کند. (۳۵)
دکتر صانعی نیز همین دیدگاه را پذیرفته است (۳۶).
عده‌ای از حقوقدانان عرب معاصر نیز همین نظر را پذیرفته‌اند (۳۷). ادله‌ای که این دسته از حقوقدانان به آن استناد نموده‌اند، چندان روشن و مشخص نیست و تنها به بیان پاره‌ای از مواد قانون مجازات اسلامی از

قبیل ماده ۱۲ و ۲۵۹ و ۲۹۹ و ماده یک قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و مواد ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۱۴۹ قانون تعزیرات و نظریه مشورتی شماره ۷/۳۲۷-۶۳/۱/۱۸ و ۷/۳۱۸-۶۴/۲/۲۹ پرداخته‌اند. علاوه بر این به قراین دیگری چون، تعیین میزان دیه در شرع و قانون و اینکه هیچ عوضی نمی‌تواند در مقابل نفس و عضو قرار بگیرد و عامل تعیین دیه در قانون جرم بوده و ضمانت اجرای جرم، مجازات است، استدلال کرده‌اند و در برخی موارد آن را مجازات اصلی و گاه مجازات بدلی دانسته‌اند که تمامی این موارد از قوت و اعتبار نظری کافی برخوردار نیست.

ب: دیه ماهیت مدنی (جبران خسارت) دارد:

دسته‌ای از حقوقدانان، ماهیت دیه را در قالب مسئولیت مدنی و جبران خسارت قرار داده و به عنوان طریقی برای جبران خسارت متضرر در انواع صدمات بدنی از آن یاد نموده‌اند. دکتر ابراهیم پاد در حقوق کیفری خود آورده است: تدارک خسارت در فقه از طریق دیه است و این دیه از نظر هزینه درمان و محروم ماندن زیان دیده، از قدرت کار کردن مطابقتی با میزان زیان ندارد و تقریباً در همه موارد یکسان است (۳۸). دیدگاه بسیاری از حقوقدانان عرب نیز این گونه است. دکتر ابراهیم الدسوقی می‌گوید: دیه و ارش در حقیقت بنابر آنچه ما بدان اعتقاد داریم، تنها جنبه جبران خسارت را دارد (۳۹). برخی از آنان نیز میان دیه واجب قتل عمد و دیه قتل خطائی قائل به تفاوت شده و گفته‌اند: دیه قتل خطائی بی‌تردید نوعی جبران خسارت است. (۴۰) استدلال قائلین به نظریه جبران خسارت در دیه بر این اساس (۴۱) استوار است که دیه همانند سایر غرامتها و مجازاتهای مالی به خزانه دولت پرداخت نمی‌شود، چنانچه دیه مجازات باشد با توجه به اینکه در جنایات خطائی عاقله عهده‌دار پرداخت آن خواهد بود، با اصل شخصی بودن جرم و مجازات که از اصول مسلم جزائی است، منافات خواهد داشت. و در بعضی موارد که فعل زینبار از ناحیه افراد فاقد مسئولیت کیفری همانند صغار و مجانین صادر شده باشد، پرداخت دیه واجب می‌گردد. از این رو نمی‌تواند مجازاتی در مقابل جرم تلقی شود. در این زمینه آیت‌الله مرعشی که از صاحب نظران حقوق کیفری است، می‌گوید: بعضی از حقوقدانان معتقدند که دیه، مجازات است و در قانون دیات نیز به عنوان مجازات مطرح گردیده و ماده ۱۵ ق.م.ا مصوب ۷۰ نیز آن را مجازات دانسته است، اما هیچ گونه دلیلی برای اثبات این مطلب ارائه نشده است. در روایتهای وارده در دیات نیز ذکری از دیه به عنوان مجازات مطرح نگردیده است، بلکه از آنها استفاده می‌شود که دیه

برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است؛ زیرا اولاً دیه در مقابل ارش قرار گرفته است و از روایات استفاده می‌شود که ارش برای جبران ضررها و زیانهای وارده بر بدن در جایی که دیه تعیین نشده در نظر گرفته شده است. بنابراین، نظر کارشناس برای تعیین مقدار آن لازم می‌باشد. ثانیاً مجازاتهای اسلامی همواره در مقابل معصیت و گناه می‌باشند و دیه در غالب موارد در مقابل فعلهای خطائی یا شبه عمد می‌باشند. (۴۲)

ج: دیه ماهیت دوگانه (تلفیقی) دارد:

دیدگاه سوم که برخی از حقوقدانان معاصر نیز آن را پذیرفته‌اند، آن است که دیه نه مجازات محض است و نه پرداخت خسارت و غرامت تنها؛ بلکه ماهیتی است که هر دو جنبه را در برمی‌گیرد. دکتر کاتوزیان می‌گوید (۴۳): دیه هم مجازات است که مانع از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود و هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود و از این ایراد هم نباید هراسید که چگونه ممکن است موجودی ماهیت دوگانه داشته باشد؟ زیرا دیه از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی است. در واقع دیه به اعتبارهای گوناگون ممکن است جنبه کیفری داشته باشد یا مدنی یا هر دو.

دکتر عوده نیز که از حقوقدانان مشهور مصری است، آورده است (۴۴): دیه مقدار معینی از مال است و اگر چه نوعی مجازات به حساب آید، اما برخلاف جزای نقدی به خزانه دولت داخل نمی‌شود و به مجنی علیه تعلق

می‌گیرد. از این رو دیه با خسارت شباهت بیشتری پیدا می‌کند. خصوصاً اینکه دیه برحسب میزان صدمه وارده و نیز تعدد یا عدم تعدد جانی در ایراد صدمه تفاوت می‌کند. لذا اگر بخواهیم به جهت وجود این شباهت قوی میان دیه و خسارت، دیه را نوعی خسارت بدانیم، مرتکب اشتباه شده‌ایم؛ زیرا دیه، مجازاتی جنایی است که حکم به آن متوقف بر تقاضای افراد نیست. از طرفی اگر بخواهیم آن را مجازات محض بدانیم باز دچار خطا شده‌ایم؛ زیرا دیه مالی است که تنها به شخص مجنی علیه تعلق دارد. لذا بهترین مطلبی که می‌توان در مورد دیه بیان نمود، آن است که هم جنبه مجازات و هم جبران خسارت (مدنی) دارد. یکی دیگر از حقوقدانان عرب نیز در این زمینه می‌گوید: دیه از یک طرف با مجازاتهای مالی شباهت دارد و از طرف دیگر با خسارت و نمی‌توان گفت که به طور کامل خسارت مدنی است یا مجازات! زیرا دیه برخلاف مجازاتها و خسارت با میزان جرم واقع شده و شدت و ضعف آن تغییر نمی‌یابد. (۴۵) از سوی دیگر در اکثر موارد دیه بر خود شخص صدمه زنده واجب نشده و عاقله او عهده‌دار پرداخت گردیده‌اند، حال آنکه مجازات، تنها برای جنایتکار مقرر گردیده و به سایر افراد تسری پیدا نمی‌کند. همچنین دیه با توجه به بزرگی یا کوچکی جرم تغییر پیدا نمی‌کند، از این رو نمی‌توان آن را نوعی جبران محسوب کرد (۴۶).

نتیجه بحث:

با توجه به مطالب ذکر شده و نیز تأثیرات مهمی که تبیین ماهیت دیات در سایر مباحث مربوط به نظام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



دیه از جمله مقولاتی است که بیش از آنکه صبغه حقوقی داشته باشد و از اصول و قواعد نظام حقوق وضعی پیروی کند، یک تأسیس فقهی است که بر اثر تحولاتی که در نظام قانونگذاری کشور ما و برخی دیگر از کشورهای اسلامی صورت پذیرفته، چهره حقوقی و قضائی به خود گرفته است



دیه، جنبه
جبران خسارت
داشته و شارع به
هنگام تشریح آن،
درصدد بوده است
تا خسارت وارده
به افراد را درمورد
صدمات جسمانی
جبران نماید، در این
صورت باید به این
نکته اشاره نمود که
آیا شارع، تمهیدی
برای این موضوع که
دیه مقرر در همه
ادوار تاریخی جنبه
جبرانی خود را حفظ
کرده و تکاپوی
خسارت زیان دیده
از جرم را بنماید،
فراهم دیده است یا
خیر؟

حقوقی کشور ما دارد، لازم است با جمع‌بندی نهائی دیدگاه‌های مختلف به حل پرسش اساسی بحث مزبور بپردازیم.

اگر به این نتیجه برسیم که دیه، جنبه کیفری داشته و جبران خسارت آسیب دیدگان از جنایت در آن مدنظر نبوده است. آن گاه باید در پی پاسخ این سؤال بود که شارع چه راهی برای جبران خسارت کسی که بر اثر جنایت (خطائی و یا شبه عمد) صدمه دیده، پیش‌بینی نموده است؟ آیا آن را مهمل گذاشته و پیش بینی ضمان درمورد خسارتهای بدنی چندان که در خسارتهای مالی است نشده است؟ یا اینکه شارع راه دیگری را برگزیده است؟

اما اگر به این نتیجه رسیدیم که دیه جنبه جبران خسارت داشته و شارع به هنگام تشریح آن، درصدد بوده است تا خسارت وارده به افراد را درمورد صدمات جسمانی جبران نماید، در این صورت باید به این نکته اشاره نمود که آیا شارع، تمهیدی برای این موضوع که دیه مقرر در همه ادوار تاریخی جنبه جبرانی خود را حفظ کرده و تکاپوی خسارت زیان دیده از جرم را بنماید، فراهم دیده است یا خیر؟

نگارنده بر این باور است که دیدگاه سوم (تلفیقی) نسبت به دو دیدگاه دیگر از قوت و اعتبار بیشتری برخوردار است؛ چه آنکه هر دو چهره جزائی و مدنی در ماهیت دیه به نوعی مشاهده می‌گردد. دیه از یک‌سو نوعی مجازات است؛ زیرا بدون تردید در مقابل جرم، مقرر گردیده است و حتی در صورت گذشت و عفو مجنی‌علیه نسبت به مجرم می‌توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم نمود. حال آنکه اگر ماهیت جزائی نداشت و نوعی مجازات به شمار نمی‌رفت، بدون مطالبه و درخواست مجنی‌علیه حکم به تعزیر جانی امکان پذیر نبود و با گذشت مجنی‌علیه امکان تعیین مجازات تعزیری برای جانی فراهم نبود. از طرف دیگر دیه دارای چهره مدنی و پرداخت خسارت است؛ زیرا مالی است که به صورت خالص برای مجنی‌علیه در نظر گرفته شده و اگر مجنی‌علیه از حق خود در دریافت دیه صرف‌نظر نماید، نمی‌توان جانی رامحکوم به پرداخت دیه نمود. علاوه بر این، با پذیرش فرض اعتباری بودن دیه، امکان اجتماع دو جنبه جزائی و مدنی در پیکره‌ای واحد کاملاً فراهم بوده و هیچ‌گونه شبهه و توهمی به جای نمی‌گذارد.

پی‌نوشتها:

۱. از نظر تاریخی پرداخت دیه با پیدایش دوران کشاورزی مرسوم شده است. کشور ایران با ظهور اسلام و سیطره حکومت اسلامی و قبل از تشکیل نهاد قانونگذاری در مورد دیه تابع احکام اسلام بوده است و با تشکیل مجلس و پیدایش قوانین موضوعه، دیه به عنوان خسارت جسمانی در قوانین گنجانیده شده است. (درک قانون مسؤولیت مدنی).
۲. blood money
۳. لسان العرب، ج ۲، ص ۴۲۵۴-الصّحاح (تاج‌اللغه)، جوهری، ج ۶ ص ۲۵۲۱.
۴. نساء، ۹۲.
۵. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۲.
۶. مصباح‌المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۶۵۴.
۷. المنجد، ص ۸۹۴.
۸. الصّحاح، جوهری، ج ۵، ص ۱۷۹۶.
۹. لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۱ مسند، احمدبن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۱.
۱۰. جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۲.
۱۱. در تعریف عاقله آمده است: خویشاوندان ذکور پدری به همان ترتیبی که ارث می‌برند.
۱۲. التّنقیح الزّرائع لمختصر الشّرایع، جمال‌الدین مقدادبن عبدالله السیوری، ج ۴، ص ۴۶۱.
۱۳. مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۸۹.
۱۴. ریاض‌المسائل، محمد علی طباطبائی، ج ۲، ص ۵۳۰.
۱۵. جواهرالکلام، محمد حسین نجفی، ج ۴۳، ص ۲.
۱۶. تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۹۸.
۱۷. مبانی تکمله المنهاج، آیت‌الله خوئی، ج ۲، ص ۱۸۶.
۱۸. فتح الوهّاب بشرح منهج الطلاب، ابی یحیی زکریا انصاری، ج ۲، ص ۱۳۶- مغنی‌المحتاج، محمد الخطیب شریینی، ج ۴، ص ۵۳.
۱۹. المبسوط، سرخسی (ابوبکر محمدبن احمدبن ابی سهل)، ج ۲۶، ص ۵۹، و الاختیار لتعلیل المختار،



- عبدالله مودود، ج ٥، ص ٥٨.
٢٠. رك: همان، ص ٦٢ و همان، ص ٧٠.
٢١. الاختيار لتعليل المختار، همان، ص ٦٠.
٢٢. الذية بين العقوبة و التعويض، عوض احمد ادريس، ص ٢٠.
٢٣. رك: المؤطأ، مالك بن انس، ج ٢، ص ٨٤٩ و المنتقى فى شرح المؤطأ، سليمان بن خلف الباجي، ج ٧، ص ٦٦.
٢٤. الجامع لأحكام القرآن، ابو عبدالله انصارى قرطبي، ج ٥، ص ٣١٥.
٢٥. احكام القرآن، ابن العربي، ج ١، ص ٤٧٤.
٢٦. المغنى، ج ٩، ص ٤٨٧-٤٨٨.
٢٧. همان، ص ٤٩٨.
٢٨. الشرح الكبير حاشية المغنى، شمس الدين ابن قدامه، ج ٩، ص ٥١٨.
٢٩. مسالك الأفهام، شهيد ثاني، ج ٢، ص ٣١٣.
٣٠. الروضة البهية، شهيد ثاني، ج ٢، ص ٣٩٥.
٣١. تفسير الميزان، ج ٥، ص ٣٩.
٣٢. مغنى المحتاج، محمد خطيب الشرييني، ج ٤، ص ٥٦.
٣٣. المغنى، محمود بن قدامه، ج ٩، ص ٤٨٧.
٣٤. حاشية المغنى، احمد بن قدامه، ج ٩، ص ٥١٨.
٣٥. ترمينولوژى حقوق، محمد جعفر جعفرى لنگرودى، ص ٣٢٢.
٣٦. حقوق جزاى عمومى، پرويز صانعى، ج ١، ص ٩٤.
٣٧. الجرائم و العقوبات فى الشريعة الاسلاميه، ابو احمد احمد موسى، ص ١٦٣-١٦٤- الفقه الجنائى الاسلامى، محمد رشدى اسماعيل، ص ٥٢.
٣٨. حقوق كبرى اختصاصى، ابراهيم ياد، ج ١، ص ٩٧.
٣٩. تقدير التعويض بين الخطأ و الضرر، محمد ابراهيم الدسوقى، ص ٦٤.
٤٠. النظام العقابى الاسلامى، دكتور ابو المعاطى حافظ ابو الفتوح، ص ١٥٥.
٤١. جهت اطلاع بيشترو، رك: المسؤليه المدنيه بين التقبيد و الاطلاق، ابراهيم الدسوقى ابوالليل، ص ١٥٠- احكام و عاقله فى القانون الجنائى، على بدوى، ج ١، ص ١٩٥.
٤٢. رك: مرعشى، محمد حسن، ديدگاههاى نو در حقوق كبرى اسلام، ص ١٢١.
٤٣. ماهيت و قلمرو ديه زيان ناشى از جرم، مجله كانون و كلاء، ش ٧-٦، ص ٢٨٩.
٤٤. التشريع الجنائى الاسلامى، ج ١، ص ٦٦٨.
٤٥. الضمان فى الفقه الاسلامى، الشيخ على الحنيف، ص ١٦١.
٤٦. ماهيت و قلمرو ديه زيان ناشى از جرم، ناصر كاتوزيان، مجله كانون و كلاء، ش ٧-٦، ص ٢٨٩.
- فهرست منابع و مآخذ**
١. ابن منظور، محمد بن مكرم: لسان العرب، تحقيق على شيرى، چاپ اول، بيروت، دار الفكر، ١٤١٨ق.
٢. نجفى، محمد حسن: جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، چاپ سوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٧.
٣. القيوى، احمد بن محمد بن على: مصباح المنير، بيروت، المكتبة العلمية، بى تا.
٤. معلوف، لوئيس: المنجد فى اللغة و الاعلام، تهران، اسماعيليان، ١٩٨٢م.
٥. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بيروت، بيت افكار الدوليه، ١٤٢٥ق.
٦. السبورى، جمال الدين مقداد بن عبدالله، التنقيح الزائع لمختصر
- الشرائع، قم، مكتبة آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ق.
٧. شهيد ثانى (الجبعى العالمى)، زين الدين: مسالك الأفهام فى شرح شرايع الاسلام، قم، بصيرتى، ١٣٩٩ق.
٨. طباطبائى، على بن محمد بن على: رياض المسائل، بيروت، دارالهدى، ١٣٧٠.
٩. خمينى، روح الله: تحرير الوسيله، قم، اسماعيليان، ١٣٦٦.
١٠. خوئى، ابوالقاسم، مبانى تكملة المنهاج، بيروت، دار الزهراء، بى تا.
١١. انصارى، ابويحى زكريا: فتح الوهاب فى شرح منهج الطلاب، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
١٢. الشرييني، محمد الخطيب، مغنى المحتاج، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٣٧٣.
١٣. السرخسى، ابوبكر محمد بن احمد بن ابى سهل، المبسوط، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
١٤. مودود الموصلى، عبدالله بن محمود، الاختيار لتعليل المختار، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
١٥. ادريس، عوض احمد: الذية بين العقوبة و التعويض، چاپ اول، بيروت، دار المكتبة الهلال، ١٩٨٦م.
١٦. مالك بن انس: المؤطأ، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
١٧. الباجى، ابوليد سليمان بن خلف: المنتقى (شرح مؤطأ امام مالك)، بيروت، دارالكتب العربى، بى تا.
١٨. القرطبى (الانصارى)، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبى)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٦٥م.
١٩. ابن عربى، ابوبكر محمد بن عبدالله، احكام القرآن، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
٢٠. ابن قدامه، شمس الدين أبى الفرح عبدالرحمن: الشرح الكبير على متن المقنع، بيروت، مؤسسه دارالكتاب العربى، بى تا.
٢١. شهيد ثانى (الجبعى العالمى)، زين الدين: الروضة البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، چاپ پنجم، قم، دفتر تبليغات اسلامى، بى تا.
٢٢. طباطبائى، محمد حسين: الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه العلمى للمطبوعات، ١٣٩٣ق.
٢٣. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر: ترمينولوژى حقوق، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش، ١٣٦٨.
٢٤. صانعى، پرويز: حقوق جزاى عمومى، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش، ١٣٧١.
٢٥. ابو احمد، احمد موسى، الجرائم و العقوبات فى الشريعة الاسلاميه، بيروت، بى تا، بى جا.
٢٦. رشدى اسماعيل، محمد، الفقه الجنائى الاسلامى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٢٧. ياد، ابراهيم، حقوق كبرى اختصاصى، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٥٢.
٢٨. الدسوقى، محمد ابراهيم، تقدير التعويض بين الخطأ و الضرر، بيروت، دارالكتاب العربى، بى تا.
٢٩. ابو الفتوح، ابو المعالى حافظ، النظام العقابى السلامى، بيروت، دار المكتبة الهلال، ١٩٨٠م.
٣٠. الدسوقى، ابراهيم ابوالليل، المسؤليه المدنيه بين التقبيد و الاطلاق، بيروت، مؤسسه العلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٣١. البدوى، على، احكام عاقله فى القانون الجنائى، قاهره، بى تا.
٣٢. الحنيف، على، الضمان فى الفقه الاسلامى، بيروت، مؤسسه العلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٣٣. كاتوزيان، ناصر، ماهيت و قلمرو ديه زيان ناشى از جرم، تهران، مجله كانون و كلاء، ش ٧-٦، ص ١٣٧١ و ٧٢.

